



A Texture Assessment and Evaluation of Zahra Abdullah's Novel "At the ISIS table" Based on Michael Hoey's Problem-Solution Approach

Hossein Elyasi Mofrad¹ , Ali Khaleghi²  & Hamid Motavallizadeh³ 

1 Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran. Email: elyasi.h@lu.ac.ir

2 Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature Education, Farhangian University of Tehran, Tehran, Iran. Email: a.khaleghi@cfu.ac.ir

3 Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature Education, Farhangian University of Tehran, Tehran, Iran. Email: h.motavallizadeh@cfu.ac.i

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 2025 Jun 07 Received in revised form 2025 Sep 02 Accepted 2025 Oct 31 Published online 2025 Dec 25</p> <p>Keywords: Text Linguistics, Problem-Solution, Michael Hoey, At the ISIS table.</p>	<p>In the contemporary era, with the growing advancement of linguistics and literary criticism, analysis has transcended the word and sentence level, moving towards examining the entirety of a literary work and narrative text. Various theories have been proposed in this regard, among the most important and widely used of which is Michael Hoey's "Problem-Solution Approach," a sub-category of text linguistics. This theory comprises four key components: Situation, Problem, Response, and Evaluation. Although applicable to all texts, both narrative and non-narrative, it proves remarkably effective for analyzing novels, particularly those addressing significant social issues and fundamental societal challenges, given the novel's social genre. This article, employing a descriptive-analytical method, aims to discuss and examine Zahra Abdullah's Syrian novel "At the ISIS table" based on Michael Hoey's Problem-Solution Approach. It investigates the novel's capacity to present the issue of Yazidi women being subjected to violence by ISIS members and the responses it offers to readers in this regard. The article concludes that the rape and assault of Yazidi women, one of ISIS's greatest crimes, constitutes the fundamental problem in the aforementioned novel. The author portrays the horrifying situation and its dreadful dimensions, as well as responses such as suicide, escape, etc., which mostly lead to negative evaluations. In every situation resulting from the emergence of ISIS and its systematic acts of violence, actions or counteractions were taken, which can be considered an attempt to escape the crisis or assert one's opinion and belief.</p>

Cite this article: Elyasi Mofrad, H., & others, (2025)., A Texture Assessment and Evaluation of Zahra Abdullah's Novel "At the ISIS table" Based on Michael Hoey's Problem-Solution Approach. *Arabic Prose Studies*, 2 (4). 68-84. DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2026.14219.1046>



© The Author(s)
DOI: 10.22091/npa.2026.14219.1046

Publisher: University of Qom



دراسة بناء الخطاب في رواية «علي مائدة داعش» للكاتبة زهراء عبدالله

بناءً على منهج حل المشكلة لمايكل هوئي

حسين إلياسي مفرد^١، علي خالقي^٢، حميد متولي زاده نائيني^٣

١ أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة لرستان، لرستان، إيران. البريد الإلكتروني: elyasi.h@lu.ac.ir
٢ الكاتب المسؤول: أستاذ مساعد في قسم تعليم اللغة العربية وآدابها بجامعة فرهنكيان بطهران، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: a.khaleghi@cfu.ac.ir
٣ أستاذ مساعد في قسم تعليم اللغة العربية وآدابها بجامعة فرهنكيان بطهران، طهران، إيران. البريد الإلكتروني: h.motevallizadeh@cfu.ac.ir

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	مع التقدم المتواصل في علم اللسانيات والنقد الأدبي في العصر المعاصر، تجاوز تحليل الأعمال الأدبية مستوى الكلمات والجمل ليشمل دراسة النص القصصي ككل. في هذا السياق، تم تقديم نظريات عديدة، ومن أهمها وأكثرها استخداماً نظرية «منهج حل المشكلة» لمايكل هوئي، التي تنتمي إلى مجال علم نصوص اللغة. تتضمن هذه النظرية ثلاثة مكونات هي: الوضعية، المشكلة، الرد والتقييم. رغم إمكانية تطبيقها على مختلف النصوص، إلا أنها ذات فاعلية عالية عند تحليل الروايات ذات الطابع الاجتماعي، لا سيما تلك التي تتناول قضايا اجتماعية وتحديات جوهريّة في المجتمع، فتكون مفيدة وقابلة للاستخدام بشكل خاص. في هذه المقالة، وبالاعتماد على المنهج الوصفي - التحليلي، تم دراسة رواية «علي مائدة داعش» للكاتبة السورية زهراء عبدالله، استناداً إلى نظرية «منهج حل المشكلة» لمايكل هوئي. يتمحور الهدف حول تقييم قدرة الرواية على طرح مشكلة الاعتداء على النساء الإيزدية (اليزيدية) من قبل قوات داعش، وكيفية استجابتها لهذا الموضوع أمام القارئ. تشير نتائج الدراسة إلى أن اعتداء داعش على النساء الإيزدية، كواحد من أكبر الجرائم التي ارتكبتها، يمثل القضية المحورية في هذه الرواية. قامت الكاتبة بتصوير الوضع المروع للمشكلة وأبعادها الرهيبة، وكذلك عاجت ردوداً مثل الانتحار، الهروب وما إلى ذلك، والتي غالباً ما تُقيّم بشكل سلبي، وذلك في كل وضع نجم عن ظهور داعش وممارسات العنف المنهجي الخاصة به، حيث تمت أعمال أو ردود أفعال يمكن اعتبارها محاولات للخروج من الأزمة أو التعبير عن الرأي والموقف.
تاريخ الاستلام: ٠٧ يوليو ٢٠٢٥	
تاريخ المراجعة: ٠٢ سبتمبر ٢٠٢٥	
تاريخ القبول: ٣١ أكتوبر ٢٠٢٥	
تاريخ النشر: ٢٥ ديسمبر ٢٠٢٥	
الكلمات الرئيسية:	
علم نصوص اللغة، حل المشكلة، مايكل هوئي، رواية علي مائدة داعش.	

الاقباس: إلياسي مفرد، حسين و زملاؤه. (١٤٠٤). «دراسة بناء الخطاب في رواية «علي مائدة داعش» للكاتبة زهراء عبدالله بناءً على منهج حل المشكلة لمايكل هوئي». *بحوث في الشعر العربي*، ٢ (٤). صص: ٦٨-٨٤. <https://doi.org/10.22091/npa.2026.14219.1046>





سنجش و ارزیابی بافت کلامی رمان «علی مائده داعش» اثر زهراء عبدالله بر اساس رویکرد حل مسأله مایکل هوئی

حسین الیاسی مفرد^۱، علی خالقی^۲، حمید متولی زاده نائینی^۳

۱ استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. رایانامه: elyasi.h@lu.ac.ir

۲ نویسنده مسئول: استادیار آموزش زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران. رایانامه: a.khaleghi@cfu.ac.ir

۳ استادیار آموزش زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران. رایانامه: h.motevallizadeh@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	با پیشرفت روزافزون زبان شناسی و نقد ادبی در دوران معاصر، تحلیل آثار ادبی از سطح واژه و جمله فراتر رفته و به بررسی کلیت متن داستانی معطوف شده است. در این راستا، نظریات متعددی ارائه شده که یکی از مهم ترین و پرکاربردترین آن ها، نظریه «رویکرد حل مسئله» مایکل هوئی است که در حوزه زبان شناسی متن جای می گیرد. این نظریه شامل سه مؤلفه موقعیت، مسئله، پاسخ و ارزیابی است. هرچند می توان آن را برای انواع متون به کار برد، اما در تحلیل رمان ها که ژانری اجتماعی دارند، کارایی بالایی دارد؛ به ویژه در رمان هایی که به مسائل اجتماعی و چالش های بنیادین جامعه می پردازند، بسیار مفید و قابل استفاده است. در این مقاله، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، رمان علی مائده داعش اثر زهراء عبدالله، نویسنده سوری، بر پایه نظریه «رویکرد حل مسئله» مایکل هوئی بررسی شده است. هدف، سنجش توانمندی رمان در طرح مسئله تعدی به زنان ایزدی توسط نیروهای داعش و نحوه پاسخ گویی آن به مخاطب در این زمینه است. یافته های پژوهش نشان می دهد که تجاوز به زنان ایزدی، به عنوان یکی از بزرگ ترین جنایات داعش، مسئله محوری این رمان به شمار می آید. نویسنده به تبیین هولناک موقعیت مسأله و ابعاد وحشتناک آن و همچنین به پاسخ هایی نظیر خودکشی، فرار و غیره که اکثراً به ارزیابی منفی می انجامد پرداخته است و در هر موقعیت که در نتیجه ظهور داعش و اعمال خشونت های سیستمی آن انجام می گرفت، کنش ها یا ضد کنش هایی انجام می گرفت که می توان آن را تلاشی برای خروج از بحران یا اعمال نظر و عقیده در نظر گرفت.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴	
کلیدواژه ها: زبان شناسی متن، حل مسأله، مایکل هوئی، رمان علی مائده داعش.	

۱ **ستناد:** الیاسی مفرد، حسین و همکاران. (۱۴۰۴). «سنجش و ارزیابی بافت کلامی رمان «علی مائده داعش» اثر زهراء عبدالله بر اساس رویکرد حل مسأله مایکل

هوئی». نشر پژوهی عربی، ۲ (۴). صص: ۸۴-۶۸. <https://doi.org/10.22091/npa.2026.14219.1046>



۱) مقدمه

زبان‌شناسی متن، یکی از جدیدترین رویکردهای زبان‌شناسی در دوره معاصر است که تأکید آن بر بررسی ساختار متن به عنوان یک واحد و کیان مستقل و اساسی است. در واقع در این رویکرد متن فراتر از جمله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و محققان برای شناخت گفتمان و بن‌مایه متن و دیگر خصوصیات و ویژگی‌های آن، به بررسی کامل متن می‌پردازد. در این دوره نظریاتی نظیر انسجام مایکل هالیدی و رقیه حسن در گسترش چنین رویکردی نقش بسزایی داشت و الگوهای نظیر تحلیل گفتمان انتقادی و رویکرد حل مسأله مایکل هوئی در ضمن زبان‌شناسی متن جای می‌گیرد.

زبان‌شناسی متن به مطالعه ویژگی‌های معرف متن یعنی آنچه معنیت یا بافتار متون را تشکیل می‌دهد می‌پردازد (کریستال، ۱۹۹۲: ۳۸۷). متن عبارت است از ثبت کلامی یک رخداد ارتباطی؛ یعنی هر جا ما با یک رخداد ارتباطی سروکار داریم و آنرا ثبت کرده‌ایم. یک متن پیش روی ماست، چه گفتاری و چه نوشتاری شماری از نویسندگان در صدد ارائه تحلیل محدود و صوری از چگونگی شناسایی متن به هنگام تولید آن برآمده‌اند که از جمله آنها می‌توان ون دایک (۱۹۷۲)، دی بوگراند و درسler (۱۹۸۱) و هلیدی و حسن (۱۹۷۶) را نام برد. این افراد تلاش کرده‌اند که اصول اتصال و پیوندی که عناصر درونی یک متن را به هم وصل می‌کند و تفاهم و درک آنرا ممکن می‌سازد مورد توجه قرار دهند.

این قطعه از گفتمان واحدی زبانی با کارکرد ارتباطی قابل توصیف است، مثل مکالمه، پوستر و یا یک علامت کنار جاده (آفاگل زاده، ۱۳۸۶: ۱۱). این نظریه با وجود اشتراک در مبانی کلی، دارای تفاوت‌های جزئی می‌باشد و هر کدام نگاه خاصی به چگونگی بررسی متن دارد. زبان‌شناسی متن توجه خود را معطوف به خرد واژه‌ها نکرده و برخلاف پیش جریان خود، در بررسی متون از سطح واژه و جمله، پای فراتر گذاشته و متن را به عنوان یک کلیت زبانی مورد مطالعه قرار می‌دهد. یکی از مهمترین رویکردهای زبان‌شناسی رویکرد خواننده محور مایکل هوئی است که با تمرکز بر موقعیت‌های گفتمانی و غیر گفتمانی، به بررسی شیوه ساختارمندی متون می‌پردازد.

در الگوی حل مسأله مایکل هوئی (۲۰۰۱) متن به عنوان بخشی از تعامل میان نویسنده و خواننده در نظر گرفته می‌شود. بر اساس این رویکرد، ساختارمندی متن متناسب با افق پیش‌بینی خواننده انجام می‌گیرد و در هر موقعیت به پاسخ سؤالاتی می‌پردازد که خواننده می‌خواهد بپرسد و تلاش دارد پاسخی برای آنها بیاید. رویکرد مذکور به بررسی متون مختلف روایی و غیر روایی بر اساس چهار عنصر موقعیت، مسأله، ارزیابی و پاسخ می‌پردازد و در مطالعه متون به دنبال کشف مسأله اصلی متون و پاسخی است که از سوی کنشگران متنی داده می‌شود. در این راستا موقعیت گفتمانی و چالش و عنصر شخصیت از مهمترین عناصری است که در رویکرد مایکل هوئی برای تبیین مسأله اصلی متون مورد توجه قرار می‌گیرد (هوئی، ۲۰۰۱: ۱۸۸). با توجه به اینکه ساختار بندی رمان و پیرنگ داستان‌های پست مدرن از چنین الگو و ساختاری تبعیت می‌کند و رمان نویس معاصر، مسأله اصلی را مطرح می‌کند و در ادامه فرآیند به طرح ارزیابی و پاسخ شخصیت‌های اصلی و فرعی به مسأله پیش آمده، می‌پردازد تا ساختار نهایی متن روایی شکل گیرد؛ لذا رویکرد مایکل هوئی بر این دست از آثار روایی کاملاً منطبق است و از این رو در این جستار به بررسی رمان «علی مائده داعش» براساس نظریه مایکل هوئی پرداخته می‌شود.

۱-۱) پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

- ۱- مسئله محوری و زمینه‌های موقعیتی در رمان «علی مائده داعش» بر اساس الگوی حل مسئله مایکل هوئی چگونه بازنمایی شده است؟
- ۲- مؤلفه‌های پاسخ و ارزیابی در رویکرد حل مسئله مایکل هوئی، چگونه در کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌های رمان متبلور شده‌اند؟
- ۳- کاربست الگوی حل مسئله مایکل هوئی تا چه حد امکان تبیین ساختار روایی و بافت کلامی این رمان را به عنوان متنی متأثر از بحران‌های اجتماعی فراهم می‌کند؟

۱-۲) پیشینه پژوهش

در رابطه با بررسی آثار چه روایی و غیر روایی بر پایه نظریه «رویکرد حل مسئله مایکل هوئی» پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. از جمله این پژوهش‌ها موارد زیر است:

مقاله «تحلیل زبان شناسی سازمان متن روایی تنگسیر در چارچوب الگوی حل مسئله مایکل هوئی» (۱۳۸۶)، به قلم فردوسی آقاگل‌زاده و شیرین ممسنی. این پژوهش به طرح مسئله و پاسخ و نتیجه‌ای که پاسخ در رمان تنگسیر به دنبال دارد، پرداخته است و طبق نتیجه مقاله طرح نهایی طرح انتقام و کشتن است که با موفقیت انجام می‌شود و نتیجه مثبت است.

مقاله «بررسی ساختار روایی داستان حضرت موسی (ع) در سوره اعراف» (۱۳۹۴) به قلم پورابراهیم و آقاگل‌زاده است که در فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی به چاپ رسیده است. در پژوهش اخیر، داستان «حضرت موسی» در سوره اعراف بر اساس الگوی حل مسئله هوئی (۲۰۰۱) مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن هستند که الگوی مذکور اگرچه ساختار متون را به خوبی پیش‌بینی می‌کند، اما در روایات دینی، مسأله به‌طور قاطع حل نمی‌شود.

مقاله «تحلیل زبان‌شناختی سازمان متن روایی «لن أعیش فی جلباب أبي» (۱۴۰۲)، اثر احسان عبدالقدوس بر اساس الگوی حل مسئله مایکل هوئی، به تحقیق علی صیادانی و دیگران. این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی، سازمان متن روایی «لن أعیش فی جلباب أبي» اثر احسان عبدالقدوس را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. شیوه روایتی این رمان به گونه‌ای است که می‌توان آن را با رویکرد حل مسئله بررسی نمود. سازمان این متن روایی حول محور سه مسأله اصلی، یعنی سرخوردگی عبدالوهاب، انزوای روزالین و ازدواج نظیره می‌چرخد. این سه مسأله ارکان اصلی رمان هستند. درباره رمان «علی مائده داعش» از زهرا عبدالله نیز پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است که می‌توان به مقاله «نقد جامعه‌شناختی رفتار داعش علیه زنان در رمان «علی مائده داعش» (۱۴۰۰) اثر زهراء عبدالله، به تحقیق رسول بلاوی اشاره کرد.

همچنین مقاله «بازنمایی خشونت در رمان علی مائده داعش با تکیه بر نظریه اسلاوی ژیرک» (۱۴۰۱)، نوشته زینب قاسمی اصل و حسین الیاسی مفرد و مقاله «بررسی شخصیت پردازی رمان علی مائده داعش بر اساس نظریه قدرت و گفتمان فوکو» (۱۴۰۴)، به تحقیق فمی تفرشی و ابوعلی اشاره کرد.

با توجه به پیشینه‌های ذکر شده مقاله حاضر به بررسی رمان علی مائده داعش بر پایه نظریه مایکل هوئی بدلیل مسأله محوری رمان می‌پردازد و پژوهش جدیدی است که برای نخستین بار به بررسی رمان مذکور می‌پردازد.

۱-۳) چارچوب نظری

۱-۳-۱) نگاهی به نظریه مایکل هوئی

نظریه مایکل هوئی با عنوان «رویکرد حل مسأله» یکی از نظریات مرتبط با زبان‌شناسی و در چارچوب زبان‌شناسی متن است. (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۳)

اصولاً «دو رویکرد عمده به متن وجود دارد. رویکرد کاربردی یا روش کار که دوبگراند و درسلر (۱۹۸۱) بر اساس آن به بررسی متن می‌پردازند. در این رویکرد این افراد، کلیه سطوح زبان بر اساس کاربردی‌شان توصیف می‌شوند. آنها متن را یک نوع نمود ارتباطی می‌دانند که دارای هفت ویژگی متنی انسجام، پیوستگی معنایی، قابلیت پذیرش، قصدمندی، ویژگی اطلاعاتی، ویژگی موقعیتی، و ویژگی درون‌متنی است. رویکرد دیگر، نظریه حل مسأله مایکل هوئی است (اقاگلزاده و افخمی، ۱۳۸۳: ۹۷).

در الگوی حل مسأله هوئی (۲۰۰۱)، تلاش می‌کند نشان دهد متن یک شی، مورد مطالعه نیست، بلکه بخشی از تعامل میان نویسنده و خواننده است. در تعامل متنی، نویسنده به دنبال پرسش‌هایی است که خواننده می‌خواهد پرسد و خواننده به حدس زدن سوالاتی می‌پردازد که نویسنده تلاش دارد پاسخگویش آن باشد. آنچه هوئی از متن تلقی می‌کند مشتمل بر تمام متون است و متون روایی و غیر روایی را در بر می‌گیرد. در واقع، در این دیدگاه دیوار حائل میان متون روایی و غیر روایی شکسته می‌شود. هوئی برای اثبات این ادعاء و تأکید بر وجود مرز مبهم میان متن روایی و غیر روایی از الگوهای فرهنگی رایج حاکم بر سازمان متن استفاده می‌کند که بر هر دو نوع متن مذکور به شیوه‌ای متفاوت اعمال می‌شوند. وی نشان می‌دهد که این الگوها، پیکربندی و ترکیب سوالاتی هستند که هم نویسندگان و هم خوانندگان بر لزوم پاسخ‌دهی به آنها اتفاق نظر دارند و نشان از اتخاذ روشی اقتصادی در تسهیل امر ارتباط دارند (هوئی، ۲۰۰۱: ۱۸۷).

الگوی حل مسأله رویکردی مربوط به متن است که از سه محور و مؤلفه مهم به نام موقعیت، مسأله، پاسخ و ارزیابی مثبت و منفی تشکیل شده است. این الگو در نتیجه پاسخ نویسنده به یک مجموعه سؤالات قابل پیش‌بینی حاصل می‌شود. بدین معنا که نویسنده در هنگام نگارش یک متن به دنبال پاسخگویی به سوالاتی است که ممکن است در حین خواندن آن در ذهن مخاطب شکل بگیرند. بنابراین، متن‌ها طبق انتظارات خوانندگان شکل می‌گیرند و نویسنده و خواننده هر دو در تولید متن مشارکت می‌کنند (صیادانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۵۰).

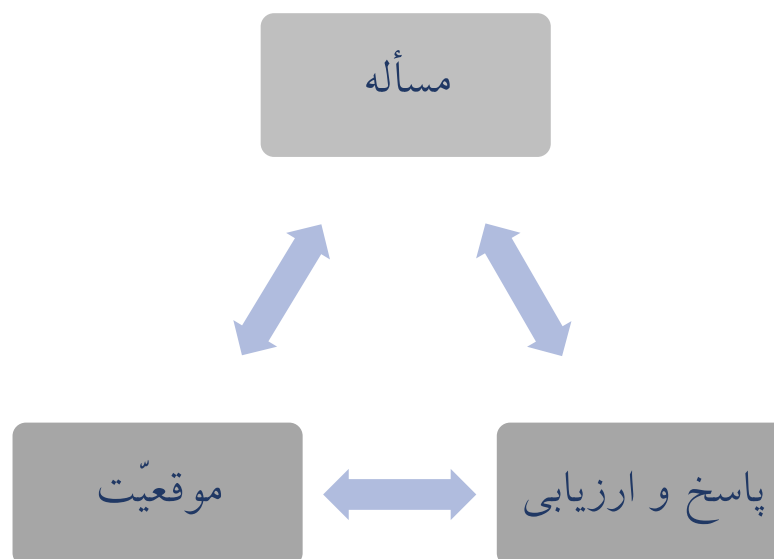
عناصر مسأله و پاسخ، دو رکن اصلی الگوی حل مسأله به شمار می‌روند. مسأله، همان چالش یا چالش‌هایی است که شخصیت‌های داستان با آن درگیرند و داستان حول محور آنان می‌چرخد و پاسخ، جوابی است که برای آن مسأله ارائه می‌شود» (پورابراهیم و آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۶). به گفته سالکی عنصر پاسخ در الگوی حل مسأله در پاسخ به این سؤالات است: «پاسخ مسأله چیست؟ نیاز چگونه برآورده شد؟ معضل و معما چگونه حل شد؟ مانع یا کمبود چگونه برطرف شد؟» (۱۹۹۵: ۹۱).

مؤلفه ارزیابی از دیگر ارکان الگوی حل مسأله است. اگر پاسخ ارائه شده برای مسأله واقعا یک راه حل باشد، طوری که احساس شود الگو با آن خاتمه یافته است، در آن صورت خواننده با پیامد یا ارزیابی مثبت مواجه است. ارزیابی پاسخ طی دو مرحله انجام می شود:

ارزیابی مثبت و ارزیابی منفی. بدین صورت که اگر مسأله ای به مرحله پایانی چرخه برسد و حل شود، خواننده به هدف رسیده است، اما در صورتی که مسأله ای به مرحله پایانی چرخه برسد و حل نشود، یعنی اگر پاسخ منفی ارزیابی شود، خواننده با این مراحل روبرو می شود:

الف) ارزیابی منفی قابل تغییر و اصلاح به مثبت است و دوباره به عنوان مسأله وارد چرخه مجدد حل مسأله می شود و در مقابل این پرسش قرار می گیرد که بعداً چه کرد/ چه شد؟

ب) ارزیابی قابل تغییر و اصلاح نیست که در این صورت به عنوان نتیجه منفی متن روایی (مانند نتیجه مثبت) پذیرفته می شود (خانجانی و آقاگل زاده، ۱۳۹۱: ۲۴). یک متن ادبی خواه روایی یا غیر روایی بر اساس این سه محور بررسی ساختاری می گردد.



مدل رویکرد حل مسأله مایل هوئی (۲۰۰۱)

۲ خلاصه رمان

رمان «علی مائده داعش» از زهرا عبدالله زندگی زنان و دختران ایزدی را نشان می دهد که در سال ۲۰۱۴ با یورش داعشیان در حالی که مردان ناحیه سنجار کشته می شوند. آنها محاصره و دستگیر می شوند و به اسیری برده می شود. نویسنده بر شخصیت یوفا که دختری سیزده ساله ای است، تمرکز می کند. او که عاشق پسری ایزدی به نام سیروان بوده اما به دلیل مناسبات قبیله ای نتوانست با او ازدواج کند و به شهر دیگر برود و از به اسارت رفتن همواره حسرت آن را می خورد. یوفا و زنان ایزدی، بعد از اسارت طبق قانون داعشی ها باید اسلام آورده و به مردان داعشی سپرده شوند. یوفا چندین بار از مردی داعشی به مردی دیگر به عنوان هدیه واگذار می شود و زندگی نکبت بار و تراژدیکی دارد. او سرانجام در یکی از شبها، به دلیل حمله نیروهای ائتلاف به داعشیان کشته می شود. فرمانده داعشی با نام «حمزه» که او

را در خانه نگه می‌داشت، با ضربه چاقو، حمزه را از پای در می‌آورد و پا به فرار می‌گذارد. در مناطق تحت کنترل داعشی‌ها بدون امیدی پرسه می‌زند تا فرجی حاصل شود که رمان در همین نقطه به پایان می‌رسد.

۳) بحث و بررسی

در این بخش از مقاله به بررسی سه محور مهم یاد شده در نظریه «رویکرد حل مسأله مایکل هوئی» و تطبیق آن بر روی رمان علی مائده داعش پرداخته می‌شود:

۳-۱) موقعیت

اولین عنصر در نظریه مایکل هوئی، موقعیت است. همانطور که در ساخت روایت نیز به طور کلی نقش مهمی دارد (مرتاض، ۱۹۹۸: ۳۲). نویسنده در رمان اصرار شدیدی بر ساخت موقعیت به نحو تأثیرگذار دارد. زیرا او از مسأله‌ای مهم و تراژدیک سخن می‌گوید که ایجاد بستری برای همذات‌پنداری با شخصیت توسط مخاطب، برای او از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. لذا نویسنده در بخش‌های مختلف رمان سعی می‌کند تا حد امکان از زاویه دید شخصیت‌های زنانه داستان، موقعیت را ترسیم کند و فضایی که شخصیت‌ها در آن قرار گرفته‌اند را بسط دهد. مسأله اصلی داستان ظهور غیره منتظره نیروهای داعشی است. در ادامه داستان برای شیرین و یافا و دیگر شخصیت‌های زن داستان موقعیت‌هایی پیش می‌آید که هر موقعیت با پاسخی از سوی شخصیت‌ها منجر به ظهور موقعیت جدید می‌شود:

«إنقلب الموصل منذ دخول التنظيم، عشنا أسوأ أيامنا/ لقد خيرونا بين أن ندفع لهم الجزية/ أو أن ندخل الإسلام/ وقاموا بتجاوزات لم يستطع احد الوقوف بوجههم/ الأكثرية فضلوا الرحيل على الذل وتغيير الدين/ لم أستطع وعائلي الخروج/ وأبي رجل كبير في السن لا يحتمل التعذيب/ طلبنا من العائلات التابعة لهم المساعدة ولا أحد مد يده لنا» (عبدالله، ۲۰۱۷م: ۱۴۳-۱۴۴).

ظهور داعش در موصل مسأله اصلی داستان است. در موقعیت پیش آمده، در کنار تجاوزهایی که نیروهای داعشی انجام می‌دادند، در هر موقعیت مردم را مخیر می‌کردند تا یا جزیه به آنها پردازند یا به اسلام داعشی ایمان آورند. در موقعیت پیش آمده بسیاری از خانوارها ترک دیار را ترجیح دادند و برخی نیز تسلیم گفتمان داعش شده و اسلام داعشی را پذیرفتند. در موقعیت پیش آمده خانواده شیرین با چالش بزرگ تری نیز روبه رو بود. خانواده وی، یارای ترک خانه و کاشانه خود را نداشتند و هیچ راهی برای برون رفت مقابل خود نمی‌یافتند. پدر مادر شیرین سالخورده بودند و در موقعیت پیش آمده از خانواده‌هایی که به نیروهای داعشی پیوسته بودند، طلب یاری کردند اما آنها را یاری ندادند. ظهور داعش و درخواست جزیه و تجاوز به دختران ایزدی مسأله اصلی داستان است که دختران ایزدی را به عنوان کنش‌گران متنی در موقعیت‌های مختلفی قرار داد که در ادامه با ارزیابی و پاسخ آنها همراه است.

در ادامه داستان نویسنده، در موقعیت‌های مختلف درد و رنج که زنان ایزدی متحمل شدند را ترسیم می‌کند. به عنوان مثال نویسنده تلاش زیادی برای ترسیم تاریکی و ظلمت در مکان‌ها و زندان‌هایی که داعشیان برای زنان ایزدی در نظر گرفته‌اند به کار می‌گیرد: «تحوّلت المدرسة إلى سجن للنساء، كيف يمكن للمدرّج الذي يوصل إلى النور، أن يصبِح الآن سر داباً تحشوه الظلمة والإرهاب والتطرّف؟!» (عبدالله، ۲۰۱۷: ۲۴).

در اینجا تاریکی موقعیت مورد توجه بوده است و اینکه چگونه ظلمت و سیاهی در آن سایه افکنده است. همچنین فضای مدرسه و تبدیل آن به مکانی نظامی را نشان می‌دهد و تاریکی فضا با تاریکی تفکر و افراط‌گرایی داعشیان در هم آمیخته است.

نویسنده مقدمات رویارویی خواننده با اوضاع نکبت‌بار شخصیت‌ها را فراهم کرده است؛ در موقعیت پیش آمده داعشی‌ها که با اعمال خشونت و نیروی دارای سلطه به زنان ایزدی که کنش‌پذیران در داستان هستند، مدرسه را که نماد معرفت بخشی و مسیر رهایی از جهل است، به زندان تاریکی برای زنان ایزدی تبدیل شده است. تحویل ماهیت مکان در این موقعیت ترسیم شده، اوضاع دردناک زنان ایزدی در زمان سیطره داعشی‌ها بر موصل را بیان می‌کند. در این موقعیت پیش آمده، نویسنده اوضاع عراق تحت کنترل تکفیری‌های داعش را مطرح کرده است که با ترسیم تبدیل شدن مدارس به مکانی برای عذاب زنان ایزدی، و تعامل مستبدانه با زنان، بازگشت به زمان جاهلی و منقلب شدن ارزش‌ها در جامعه عراق تحت کنترل تکفیری‌ها را بیان می‌کند. همچنین در نمونه زیر، بر این عنصر در ساخت موقعیت تأکید شده است: «نزلنا درجات طويلة والضوء بشكل تدريجي شدّ رحاله، لنجد أنفسنا بسر داب شبه مُعتم، لايمكّني الاستدلال على أي شيء» (همان، ۴۶).

نویسنده در اینجا نیز از فضایی تاریک سخن گفته است؛ این فضا با تاریکی سرنوشت شخصیت‌ها هماهنگ است و اصولاً سیاهی در پرچم‌ها و فضا عنصری مشترک در گفتمان داعش است. لذا نویسنده در ابعاد گسترده‌تر فضایی را به تصویر می‌کشد که بسیار ظالمانه و تراژدی است و زنان زیادی در یک فضای دشوار و زنده به عنوان اسیر گرفتار آمده‌اند: «الساعة الواحدة ظهراً، شمسُ آب بهذا الوقت لا ترحم أبداً، أوقفونا بالملعب، مع النساء المحتجزات بالغرف الأخرى. تجاوزنا الخمسة امرأة، يحاوطنونا كحرّاس بين النمل، كثيري الحركة، سرّيعي الغضب» (همان، ۳۴)

در اینجا نویسنده، فضای وحشتناکی که زنان در آن گرفتار آمده‌اند را توصیف کرده است. زنانی که در تراکم شدید در محاصره نیروهای داعشی با نداشتن امکانات اولیه زندگی به اسیری گرفته شده‌اند. نویسنده برای تجسم دقیق بافتی که مسأله در آن رخ داده از تصویرسازی فضای پیرامون امتناع نمی‌کند و سعی می‌کند او را با جهت‌دهی به توصیفات خواننده از محتویات و ویژگی‌های فضا آگاه کند و مقدمات نفرت او را از این فضا فراهم کند.

حضور پررنگ عنصر مکان و توصیف آن در آغاز داستان و ترسیم درد و رنج زنان ایزدی در فضای تنگ و تاریکی که داعشی‌ها برای زنان ایزدی قرار داده بودند، به شکلی خلاقانه خواننده را با متن درگیر می‌کند و او را برای طرح مسأله اصلی داستان آماده می‌سازد. خلق موقعیت‌های مختلف و حضور عنصر مکان و ترسیم فضای زیستی تنگ و تاریک زنان ایزدی، ذهن خلاق خواننده را با خود همراه می‌کند تا با ادامه خوانش متن، چگونگی حل مسأله از سوی کنش‌پذیران را دنبال کند:

«مرّ وقتٌ طويل، والمسافة بدت لي بعيدة، بعيدة أكثر مما تصوّرت، مناطق تطأها عينايا لأول مرة في حياتي. أحاول قراءة اللافئات، علّني أنبأ بوجهتي المظلمة.

أديت حاجزاً على بعد امتار، صممت أن أصرخ طالبة النجدة. ما إن توقّف الكاميون، حتى اختنقت بمشهد اللحى، المرتمية فوق صدور الواقفين على الحاجز، أعلامهم السوداء، ترتفع مرفرفة بكل فخر بالهواء» (همان، ۷۵)

در اینجا نیز فضایی که داعشی‌ها در آن قرار دارند با توصیفات از ظاهر و وسایل آنها به تصویر کشیده شده است. تصویر ریش‌های بلند و پرچم‌ها سیاه و کامیون‌هایی که در جابجایی زنان به کار گرفته می‌شود. زنان حتی هنگام جابجایی از مکانی به مکان دیگر رنگ نور را نمی‌بینند و تاریکی مطلق همه جا را فراگرفته است. در طرح موقعیت در داستان مذکور، فضای هولناکی که زنان ایزدی در نتیجه اعمال خشونت داعش تجربه کرده اند، به خوبی به تصویر کشیده شده است: «إذ لا يكاد يخلو شارع من الأقباص، هذا الرجل بداخل أحدها متروكٌ تحت الشمس، لا أدرى ما هي مهمته، ربّما لأن ليس لديه لحيّة». (همان، ۷۶)

چنین عنصری به خواننده کمک می‌کند تا میزان خشونت و شرارت را در نزد داعشیان تجسم کند و امکان باورپذیری مسأله رمان برای او ممکن می‌گردد. از جهت تعداد افراد و کنشگران موجود در صحنه، فضایی که نویسنده توصیف می‌کند مملوء از داعشی‌ها است که این خود به مسأله داستان جهت می‌دهد و ابعاد آن را مشخص می‌کند: «ما إن ترجل أبو محمد، حتى أحاطه عدد كبير من العناصر، متباركين بعودته، يبدو أن قائدهم» (همان، ۷۷)

چنین توصیفی نشان می‌دهد که امکان برون‌رفت و فرار از موقعیت دشوار است و شخصیت‌ها با وضعیتی بحرانی مواجه‌اند. استفاده از ماشین‌ها برای منتقل کردن زنان از جایی به جای دیگر بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. زنان مدام در پشت کامیون یا وانت و ماشین‌های سیاه از مکانی به مکانی دیگر واز خانه‌ای به خانه دیگر و از بازار برده‌فروشان به بازار دیگری سوق داده می‌شوند و نویسنده با سیالیت موقعیت زیستی زنان ایزدی فضای ناامن و پر از اضطراب را که زنان ایزدی در نتیجه اعمال خشونت داعش تجربه کرده را به خوبی ترسیم می‌کند و خواننده را در عمق تجربه قرار می‌دهد و با متن درگیر می‌کند: «في المقعد الخلفي للسيارة سبّان، لك واحدة منّا قدر: رهام، التي لم يتجاوز عمرها الخامسة عشر، بجسدها النجيل، الأقرب للطفولة منه إلى الصبا، تبكي، تمسّس بالأدعية» (عبدالله، ۲۰۱۷: ۱۰۳)

می‌توان گفت صحنه دیگری از اعمال خشونت داعش و درد و رنج زنان ایزدی نمایش داده شده است. صحنه‌ای که فضای تحت کنترل داعشی‌ها بدلیل باور به کنیزی گرفتن زنان به وفور دیده می‌شود و بخشی از عناصر اصلی فضا را تشکیل می‌دهد. از جهت دیگر فضایی که داعشی‌ها اشغال کرده‌اند گاهی با دخالت نیروهای ائتلاف و ارتش عراقی تلفیق می‌شود و موقعیت دیگری در داستان ترسیم می‌شود. درگیری نیروهای داعشی با نیروهای مقاومت صحنه‌های دیگری را خلق می‌کند و خواننده در ادامه موقعیت مختلفی را در خوانش خود تجربه می‌کند که برای داعش یک چالش و برای زنان ایزدی که گرفتار خشونت داعشی‌ها هستند، امید بخش است: «وما بعد منتصف الليل، علا صورت هدير الطائرات في السماء، صوتها ما يكون بأبواق تصرخ من أمكنة مخيفة» (همان، ۱۵۵)

این فضا از یک جهت سبب امید می‌شود و از یک جهت زندگی اسیران را به خطر می‌اندازد؛ زیرا بمب‌هایی که سقوط می‌کند، ممکن است علاوه بر اینکه منجر به هلاکت داعشی‌ها شود جان بی‌گناهان را نیز بگیرد و این موضوع فضایی در هم تنیده و غیر قابل ایمنی را در هر حالت ایجاد می‌کند: «قد أموت الآن تحت إحدى المقاصل المتجهّزة حولي، أو قد أموت بأية قذيفة قد تهوي، مخترقة السقف إلى رأسي، فتهشمه إلى آلاف الشظايا» (همان، ۱۵۷).

در واقع فضا از ابتدا تا انتهای رمان همچنان وحشتناک و هولناک توصیف شده است و وجود نیروهای ائتلاف نیز امید زیادی برای اسیران ایجاد نمی‌کند و سرریز شدن بمب‌ها ممکن است آنها را با مسأله مرگ مواجه کند. رویارویی

داعش با نیروهای مقاومت تنها نقطه امیدی است که شخصیت‌های حاضر در رمان در خود زنده نگه داشته‌اند، همچنین در این موقعیت، زنان ایزدی با دو ترس مواجه هستند: ترس از داعشی‌ها و بمباران نیروهای مقاومت، که در این موقعیت گفتمانی از سوی زنان ایزدی بیان شده است تا خواننده موقعیت جدیدی را درک کند و او را برای پذیرش مسأله بنیادین داستان و مسیری که کنش پذیران در ادامه تجربه می‌کنند، مشتاق سازد.

۲-۳) مسأله هویت زنانه در سیطره خشونت

دومین محور مهم در نظریه مایکل هوئی، همانطور که گذشت، مسأله است. این محور در واقع اصلی‌ترین رکن در نظریه زبان‌شناسی است که متن اساساً برای طرح و پاسخ به آن ایجاد شده است. در رمان «علی مائده داعش» مسأله اصلی زنان هستند. زنانی که به اکراه به اسیری گرفته شده و به آنها تجاوز می‌شود. عبدالله در بخش اعظمی از رمان بر این قضیه تأکید کرده و قصد اصلی در رمان این بوده که دین خود نسبت به زنان ایزدی را ادا کند. در حالی که کار دیگری از دست او ساخته نیست. مسأله‌ای که در صفحه اهداء رمان به آن اشاره کرده است. متناسب با این مسأله عبدالله در سراسر رمان سعی در پردازش و تبیین ابعاد آن نموده و تلاش کرده مسأله را برای خواننده توجیه و مجسم سازد.

در صفحات آغازین رمان نحوه هجوم داعشیان بر زنان و اسارت دست جمعی آنها آمده است: «في غرفة فيها ما لا يزيد عن عشرين مقعد، ألقوا بنا. كنا أكثر من مئتي امرأة إيزيدية، من مختلف قري سنجار» (عبدالله، ۲۰۱۷: ۲۱).

طبق نمونه ذکر شده می‌توان اذعان کرد، زنانی که از روستاهای مختلف سنجار هستند و در اتاقی که تنها بیست صندلی دارد؛ اما دویست زن در آن انداخته‌اند. این نشانگر خشونت و ظلمی است که نسبت به زنان در همان آغاز اسارت به عمل آمده است. در راستای تقویت مسأله اصلی داستان- یعنی تجاوز بی‌رحمانه به زنان، مواد مخدوری از جانب داعشیان به زنان و دختران تزریق می‌شود تا دستیابی به هدف آنها ممکن گردد: «أخرج حبة المخدر، وضعها بغمي، ولكنني أخرجتها، وخبأتها تحت الوسادة» (همان، ۹۲).

در نوشتار حاضر، اشاره به خوراندن مواد مخدر توسط داعشیان شده است و آنها از این مواد برای سوءاستفاده و مدیریت روحی قربانیان زن بهره می‌گرفتند. مسأله رمان با ابعاد مختلف آن بیان شده است تجاوز جنسی به زنان اسارت گرفته شده ایزدی، به شیوه‌ای هولناک رخ داده است.

داعشی‌ها در رمان موجوداتی بسیار شهوانی و پست به تصویر کشیده شده‌اند و زنان قربانی هوس‌رانی‌های مدام آنها قرار گرفته است که به هیچ مسلک مشخصی پایبند نیستند: «وجوههم التي بدت لي مألوفة أعادت تمثيل الجريمة أمامي، كيف استطاعوا نحر حياتي هكذا؟ اصطفوا لاهئين جوعاً لامرأة، عيونهم تستطلع كل واحدة فينا، يضحكون ويتهايمسون بانتظار الهدية» (همان، ۶۰)

در ادامه نویسنده، عطش داعشیان را برای اینکه زنی از زنان اسیر شده را به عنوان هدیه دریافت کنند دیده می‌شود و مسلماً در این زاویه موقعیت جانکاه زنان بهتر ترسیم شده است. زنانی که در چنین وضعیتی در مقابل بحرانی جدی مواجه‌اند که امکان برون‌رفت از آن وجود ندارد. مسأله‌ای که در رمان قرار دارد با توجیه دینی مطرح شده و نویسنده سعی کرده به انتقال زمینه‌های فکری این جریان بپردازد: «يأخذون النفط، يخطفون النساء، يسرقون خيرات الأرض. كلها تحت مسمي واحد، شرع الله بالتعامل مع الكفار. هذا الطريق كله تحت سيطرتهم، وأعلامهم تصبغ سماء الله بالسواد»

(همان، ۷۵). نویسنده مسأله موجود در رمان را که نسبت به زنان اتفاق می‌افتد، بسیار ترازدیک به تصویر کشیده و نکته شرم‌آور این داستان به توجیه دینی این مسأله برمی‌گردد تا حدی که آنها با اتکاء بر این باورهای غلط چنین امری را مباح می‌دانند و زنان و دختران ایزدی را غنیمتی مجاز تلقی می‌کنند که می‌توانند هر آنگونه که می‌خواهند با او رفتار می‌کنند. مسأله تجاوز و سوء استفاده جنسی از زنان در میان داعشیان بسیار گسترده و فراگیر گزارش شده است و حتی قاضی شرع دادگاه در دولت داعش با وجود جایگاه و سن بالای خود سرشار از هوس‌رانی و شهوت‌رانی است. او از «یافا» در دادگاه حین محاکمه‌اش برای فرار درخواست می‌کند خود را لخت کند و بدنش را به او نشان دهد: «یمكنك أن تخلعي ثيابك، لأرى كامل جسدك. هذا حل ارتاه الشرع، لتخفيف عقوبة الجلد على الغنائم النسوة. لا لن أفعل أبداً. حسناً يمكنك أن تريني جزءاً من جسدك، صدرك أو فخذك، أو...» (همان، ۹۶)

افراد سن بالایی که دختران تازه را به استمثار می‌کشند و برایشان فرقی ندارد که چه اختلاف سنی میان آنها و دخترانی است که چون غنیمت با آنها برخورد می‌کنند. این قضیه مسأله تجاوز به زنان را در نظم داعشی پیچیده و دهشتناک‌تر می‌گرداند. «تقدّم رجلٌ كبير بالسنّ يتفقّدني عن قرب، يحكّ مؤخرته، ويمطّ شفّتيه. نادى على موظّف المحكمة مستسفرأ عن سعري، وجده غير مناسب» (عبدالله، ۲۰۱۷: ۱۰۲).

قضیه باردار شدن از داعشی‌ها برای زنان ایزدی به یک ترازدی دیگری تبدیل شده و این مسأله را دشوارتر کرده است. آنهم در زمانی که مشخص نیست که این بارداری از جانب کدام داعشی است در نهایت سوء استفاده از زنان ایزدی به کار رفته است: «تحكي كلّ منهما قصّتها، فدلدا حامل بشهرها الأول، تخاف أن تبقى هنا شهوراً طويلاً، إلى أن ينتفخ بطنها، ويبان حملها، فيظنّ الداعشي- أنها حملت منه، أو من داعشي- قبله» (عبدالله، ۲۰۱۷: ۱۰۴) «من شهرين حملت، عندها ظننت أنّ دعواتي لاقت آذاناً صاغية من خودا وطاوس ملك» (همان، ۱۱۲)

نویسنده سعی کرده است این مسأله زنان را یک مسأله عادی و زودگذر جلوه ندهد، بلکه مسأله‌ی با عواقب ناگوار و هولناک است. زنانی که از روی اجبار از داعشی‌ها باردار می‌شوند و فرزندان داعشی به دنیا می‌آورند و سرتاسر زندگی آنها را با بحرانی تازه و مداوم مواجه می‌سازد. جنایت داعشی‌ها در موضوع تجاوز به زنان ایزدی توسط افراد در مکان‌های مختلف انجام شده است:

«أنتقل من مدينة إلى أخرى، من بيت إلى آخر، من رجل إلى آخر... تتنوّع الأمكنة التي يطأها جسدي» (همان،

(۱۶۰)

نویسنده به صورت دقیق این اخلاق داعشیان را برملا کرده است و آنها را بر خلاف تصوّر که می‌بایست متدین و متشرع باشند، به صورت انسان‌هایی به تصویر کشید که به صورت مشارکتی از زنان بهره‌کشی جنسی به عمل می‌آورند و حتی به باورهای غلطی که دارند پایبند نیستند:

«وأضاف بفخر: أهداني إيتاك، واليوم سآتي ومعني رفيقي، لتكوني لنا. ثم مدّ إصبعه إلى الأكياس وبصوت متوعدّ

قال: سوف تطبخين كل هذه المحتويات، لأنني دعوته على العشاء، كوني جاهزة وإلا لن تكوني حيّة بعد ذلك» (همان،

(۱۶۲).

نویسنده در توصیف رفتارها و کردار شناسی داعشی‌ها بر مسأله شهوت بسیار تأکید کرده است. این عنصر بخش ماهوی و برجسته زندگی آنها تبدیل می‌شود و هدف نویسنده برای توصیف این موقعیت رفتاری توجیه مسأله‌ای است که شخصیت با آن مواجه است. در چنین صحنه‌هایی زنان مشترکاً اسیر شهوت مردان هستند و نویسنده نقشه داعشیان را مبتنی بر حکومت اسلامی افشا کرده و آنها را انسان‌های فاسد تلقی کرده که به زن همچون کالایی که هیچ حق و حقوقی ندارد نگاه می‌کنند.

۳-۳) پاسخ و ارزیابی

سومین رکن از نظریه رویکرد حل مسأله مایکل هوئی، پاسخ و ارزیابی است و در اینجا پاسخ‌هایی که نویسنده با کنش‌گری شخصیت‌ها در رابطه با مسأله مطرح شده ارائه می‌دهد، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۳-۱) خودکشی

یکی از پاسخ‌هایی که در رمان به مسأله تجاوز و تعدی به زنان مرتبط است مفهوم خودکشی می‌باشد. زمانی که هیچ راهی برای برون‌رفت از وضعیت وجود ندارد: «المكان مليء بالقدارة والأسلحة، اشتهيت أن أسرق واحدة، أنهي بها حياتي، تأتي الفكرة، وتنزل كالصابون بين يدي» (عبدالله، ۲۰۱۷: ۹۱).

در این بخش از پژوهش، عزم شخصیت مبنی بر اقدام به خودکشی به صراحت دیده می‌شود. شخصیت یافا که در خانه یکی از داعشیان به عنوان «سی» اسیر آمده است هنگامی که اسلحه‌های پُر را مشاهده می‌کند به فکر خودکشی می‌افتد که پاسخی برای کاهش درد تعدی است. با توجه به موقعیت پیش آمده و ارزیابی از موقعیت که به وسیله یافا انجام گرفته است، در این صحنه از داستان، خودکشی و قتل نفس به عنوان راه حل برون از مسأله و موقعیت مطرح می‌شود. هرچند در ادامه جرأت این کار را پیدا نمی‌کند. پس از طرح مسأله خواننده انتظار دارد که این مسأله حل شود، اما نویسنده در پی توجیه و عادی‌سازی شرایط نیست و پرده از بحران جدید شخصیت‌ها بر می‌دارد که نمی‌توانند در مقابل چالش‌ها و مسائلی که ایجاد شده مقاومت کنند و زندگی و جسم خود را پایان یافته قلمداد می‌کنند: «لا أجرؤ على لمس جسدي، كأنه ليس لي، أو كأنني أعاقب نفسي، لأنني لم أستطع الدفاع عنه. هل خنتُ جسدي؟ كان يجب أن أموت و أنا تحت المفصلة. لماذا لم أمت بعد كل تلك الإعدامات؟» (همان، ۸۸)

در اینجا نیز شخصیت خود را شایسته مرگ می‌داند و ادامه زندگی را ناممکن و ناشایسته قلمداد می‌کند؛ زیرا او باور دارد که به جسم خود خیانت کرده و نتوانسته از آن مراقبت کند؛ لذا شایسته زندگی نیست و در این میان فکر خودکشی و مرگ در خاطر او به عنوان پاسخی در مقابل بحران تجاوز بر او خیمه می‌اندازد. بنابراین از جمله اقدامات و پاسخی که شخصیت‌ها در تقابل با مسأله اصلی انجام می‌دهند خودکشی و خودزنی است. آنها برای اینکه تن به ننگ و خفت ندهند دست به خودزنی و خودکشی می‌کنند تا از شر عفريتان در امان بمانند. از جمله آنها یوفا دختر سیزده ساله ایزدی است که قبل از مواجهه با داعشی که قصد تجاوز به او را دارد رگ خود را می‌زند: «راحت عليه القطة بأبوكفاح. كالخبير الجنائي، يجلل: العاهرة قطعت شرايينها. ثم صرخ بالحارس: أين هي أم الخنساء؟ كيف لم تراقب استعمال الشفرت، أو تلمها فور الانتهاء.» (همان، ۶۹)

در همان روز نخست که شخصیت یافا، به عنوان هدیه تحویل یکی از مردان داعشی می شود تا به هر شکلی که می خواهد با او رفتار کند، هنگامی که یافا متوجه نیت و قصد تجاوز مرد داعشی می شود، دست به خودکشی می زند، هر چند این پاسخ و کنش یافا موفقیت آمیز نبود.

۳-۳-۲) مبارزه مسلحانه

از دیگر اقداماتی که زنان ایزدی در مواجهه با تجاوز و تعدی داعشی ها در پیش گرفته اند، مبارزه مسلحانه است. آنها برای اینکه خود از شر تجاوز جنسی آنها در امان دارند، سعی می کنند با استفاده از امکاناتی که در دسترس است مانند چاقو، تفنگ یا هر وسیله ای دیگر، طرف مقابل را از انجام عمل شنیع باز دارند. چنین پاسخی با توجه به دغدغه نویسنده برای تجسم شهامت و شجاعت زنان از اصلی ترین و گسترده ترین پاسخ ها در رمان است. در یکی از این موارد شیرین یکی از قربانیان تجاوز می گوید: «استفاقت شیرین، تحسست من صوتها تحسنا قليلاً، وهي تقول لي: كم أرغب بأن ما تلاقية، لاتلاقيه أنت وباقي الفتيات! لم أكن أجد الكلمات لأقولها، هل أواسيها أو أسألها تابعت: تناوبوا علي ثلاثة مع مدير السنج، إلى أن أغمي علي، ولكنني صممتُ على الانتقام وطعنت أحدهم سألتها كيف فعلتُ هذا: خبأتُ المقص، الموجود على مكتبه، تحت الفراش، ثم عندما أتوا اليوم الثاني، ألقى أولهم جثته علي، فعززته بمؤخرته» (همان، ۶۷).

شیرین یکی از دختران اسیر شده ماجرای خود مبنی بر قصد انتقام و مبارزه با مرد داعشی هنگام تعدی به او را روایت می کند. چنین موضوعی از عزت نفس شخصیت ها و اینکه آنها با وجود هیمنه سیاه داعشیان و ستم و قساوت بالای آنان دست به اقدامی مسلحانه می زنند و با اینکه امید به موفقیت رسیدن نقشه وجود ندارد، اما از اقدام به این عمل سر باز نمی زنند. در یکی دیگر از مبارزات «یافا»، شخصیت مرکزی رمان، زمانی که با سوء استفاده گری های جنسی فرمانده داعشی به نام «حمزه» مواجه می شود، تاب تحمل او سر می رسد و دست به اقدامی شجاعانه می زند: «أمسكتُ السكّين، ودفعتني أجنحة الكائن التي تنقر بعروقي كديوك لا تهدأ، لأن أضع السكّين علي شرايين يد حمزة. بشجاعة غريبة، لم أمرّ بها بحياتي، حزيت جلده، وصولاً للحمّة عند المعصم، فنفر الدمّ أحمر متسارعاً مجرور انفتح، وفاض وسط الطريق» (همان، ۱۶۸)

در این بخش یافا دختر سیزده ساله اسیر شده ایزدی پاسخی مناسب به مسأله ای که با آن مواجه شده می دهد. او که در مقابل مردان بی رحم داعشی به جای پذیرش و تسلیم دست به اقدامی شجاعانه می زند و در حالی که شخصیت ها داعشی با خوردن مواد مخدر در حالت خلسه قرار دارد با استفاده از چاقو رگ او را می زند از آنجا فرار می کند. نویسنده به این پاسخ در بخش هایی از رمان اشاره کرده است و نحوه واکنش دختران ایزدی در مقابل تعدی و تجاوز داعشیان را برای خواننده روشن بیان کرده است.

۳-۳-۳) فرار

از دیگر واکنش های منطقی در مقابل تجاوز و تعدی داعشیان، فرار است که نویسنده در بخش هایی از رمان به این قضیه اشاره کرده است. فرار یکی دیگر از واکنش هایی است که شخصیت های زن داستان با تمرکز بر یافا برای پاسخ به مسأله ای که با آن مواجه شده اند، انتخاب و عملی می کنند، ولو اینکه تلاش آنها در بسیاری از اوقات به شکست منجر شود.

«كان الوقت مناسباً لكي أهرب لم أخطط، لكنني رأيت أن القدر أتاح لي فرصة لن تتكرر، فأمر محمد ليست في المنزل منذ الصباح، ولا يوجد عناصر هنا. ربّما جميعهم في المعارك، أو ذهبوا لزيارة أهاليهم، أو إلى الجحيم» (همان، ۹۲).

در این بخش، در همان روزهای آغازینی که یافا به عنوان یک دختر اسیر در اختیار یکی از داعشیان قرار گرفته است، او موقعیت را برای فرار مناسب می‌بیند و دست به فرار می‌زند؛ از این منظر در حقیقت شخصیت‌های رمان هنگام مواجهه با موقعیت‌های دشوار در صورت فراهم شدن شرایط اقدام به فرار می‌کنند. بنابراین یکی از پاسخ‌هایی که در مقابل مسأله داده می‌شود فرار است که این پاسخ معمولاً به صورت منفی ارزیابی می‌گردد و این به دلیل موقعیتی است که فرد پاسخ دهنده در آن قرار دارد: «لا يوجد في الحتم أي شيء يمكنني به فتح الباب، حتى المرأة مقبوعة من فوق المغسلة، يأخذون كل الاحتياطات لكي لا أهرب، ولكن كيف أهرب وكلّ هذا الجيش في مدخل البناية ينغل كالنمل؟» (همان، ۷۹)

بر این اساس، اولین واکنش یافا قهرمان داستان در مقابل اسارت تحمیل شده فرار است. او در همان روز اول به فکر فرار می‌افتد و پذیرش مسأله برای او بسیار سخت است. در مقابل نیروهای ویرانگر داعشی با توجه به پیش‌بینی چنین پاسخی راه نفوذ آن را بسته‌اند و با گذاشتن ابزارهای احتیاط آمیز موفقیت نقشه فرار را به حداقل رسانده‌اند. در نمونه زیر که آخرین تلاش شخصیت را برای فرار نشان می‌دهد همچنان ناامیدی از تحقق این پاسخ دیده می‌شود: «أراقب بعيون تلمع كالقطط، أتفقد الحركة حتى أقرر بأية لحظة يجب أن أغادر. لكن إلى أين سأغادر؟ والضوء! ما هي إلا ساعات قليلة، ويكشف عباءة التخفي» (همان، ۱۷۰).

بر پایه آنچه گفته شد، لحظاتی که یافا بعد از کشتن حمزه پا به فرار گذاشته روایت شده است، یافا نگران است که ساعات تاریکی تمام شود و روشنایی روز فرار رسد و دیگر برای او امکان فرار وجود نداشته باشد. در اینجا نیز پاسخ فرار به عنوان راه‌حلی در مقابل مسأله مطرح شده و شخصیت از آن به عنوان روشی سودمند بهره گرفته است، هرچند لوازم آن فراهم نیست.

۳-۳-۴) اعتراض و فریاد

از دیگر پاسخ‌هایی که شخصیت‌های داستان در تقابل با مسأله ارائه می‌دهند اعتراض است. آنها در مقابل وضعیتی قرار گرفته‌اند که گاه دست به اعتراض می‌زنند و گاه از آنچه بر آنها می‌گذرد، گلایه می‌کنند، هرچند در جامعه ظالمانه داعشی گوش شنوایی برای چنین پاسخی نیست و این پاسخ با نتیجه منفی پایان می‌پذیرد. این پاسخ گاهی از سر ناچاری و درماندگی است و با توجه به عدم نتیجه‌بخشی گاهی از همان آغاز خفه می‌شود:

«أعادي السائق نفسه إلى مبنى المحكمة. جلسْتُ على مقعد بصالّة العرض، الوضع على حاله، تُباع الواحدة تلو الأخرى، أو تُبدّل، بحركة دائمة كسوق الأغنام. أنتظرت كل ما قبل الظهر، أشاهد وأحفظ، أريد أن أخرج من هذه المدينة، لأصرخ بوجه العالم كلّ عمّا يدور هنا» (عبدالله، ۲۰۱۷: ۱۰۱).

با توجه به این قسمت، شخصیت با وضعیت ناگواری مواجه است و او را بسان گوسفند می‌دانند، این تعبیری است که خود راوی استفاده می‌کند و آن را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کنند. شخصیت در چنین مواقعی فقط می‌خواهد فریاد بزند و با فریاد زدن اعتراض خود را از این وضعیت و نارضایتی و ناراحتی خود را بیان کند. در واقع او دچار شرایطی شده است که آن را بر نمی‌تابد و تصمیم دارد با فریاد اعتراض خود نسبت به آن را بیان کند.

همچنین در نمونه زیر چنین واکنشی که از سر در ماندگی است توسط شخصیت اصلی داستان یوفا صورت می‌گیرد: «فتحت الباب فجأة ونزلت أملاً داخلي بالهواء.. إنني أختنق، كل شيء فيّ يخنق، يُختصر.. أردتُ الصراخ وسط هذا الصمت، وبدخلي ثقب أسود يحاول أن يتلعني، وما أنا إلا غبار متناثر ما بين الزمن والزمن» (همان، ۱۸۸). در اینجا نیز موتیف فریاد به عنوان موتیفی مهم در مضمون‌سازی رمان معاصر (پاینده، ۱۳۹۴: ۱۲۷) به کار رفته است. شخصیت داستانی در وضعیتی بحرانی قرار گرفته و در آستانه خفگی و مرگ است. شرایط هولناک او را به ستوه آورده است، بنابراین تصمیم دارد با فریاد زدن، اعتراض خود نسبت به این وضعیت را نشان دهد.

۴ نتیجه

ساختمان روایی رمان «علی مائده داعش» به طور کلی از سه بخش موقعیت، مسأله و پاسخ برخوردار است. نویسنده در سطح موقعیت تلاش کرده وضعیتی که داعشیان ایجاد کرده و با تبدیل شهر به خرابه و انبوهی از سیاهی و تاریکی با ماشین‌های سنگین و اسلحه‌ها و استفاده از مدارس به عنوان اماکن نظامی به تصویر بکشد. نویسنده در طراحی موقعیت‌های داستان هوشمندی زیادی به خرج داده است و سعی کرده با زبان خود، شخصیت‌ها و زاویه دید، فضای زمانی و مکانی و دیگر ابعاد مرتبط با آن را به طور واقعی و ملموس به تصویر بکشید و مقدمات انزجار مخاطب از آن را فراهم کند.

مسأله اصلی و هدف رمان در عنوان رمان پدیدار گشته و مربوط به زنان است و اثر یک مسأله زن محور دارد. در واقع در این اثر زنان و اصل تعدی و تجاوز به آنان توسط داعشیان هدف اصلی نویسنده بوده است. زنانی ایزدی که نویسنده در آغاز رمان دغدغه اصلی خود را بیان روایت رنج‌های آنها نموده است. این مسأله با دهشتناکی و بار تراژدیک و هولناک خود در اثر ترسیم شده است. نویسنده ابعاد این مسأله را به طور دقیق و کامل تبیین کرده است. از تجاوز داعشیان سن بالا به دختران ایزدی نوجوان تا شهوت‌رانی‌های مدام و فزاینده آنها از قاضی شرع و غیره تا استفاده از مواد مخدر برای اینکه زنان را تحت سلطه جنسی خود دریاورند. در این اثر منعکس شده است و نویسنده از مسأله وحشتناک سخن گفته است که زندگی بخش بزرگی از زنان ایزدی را برای همیشه نابود کرده است.

با بررسی انجام شده، بخش دیگری از رمان به پاسخ و چگونگی واکنش شخصیت‌ها و پاسخ راوی به مسأله موجود بر می‌گردد. در این رمان شخصیت‌ها از طریق ابزارهایی چون اقدام به خودکشی و خودزنی، مبارزه مسلحانه و نزاع با داعشیان متجاوز، فرار و گریختن از صحنه، اعتراض و فریاد زمانی که هیچ راهی برای برون‌رفت از شرایط وجود ندارد به مسأله مورد نظر پاسخ دادند. همه این پاسخ‌ها با توجه به سلطه داعشیان به نتیجه منفی منجر شد و تراژدی شخصیت‌ها و زندگی غمبار آنها به پایان خوشی نیانجامید. در واقع اثر با بررسی پاسخ‌ها مطرح شده بر ناتوانی شخصیت‌ها در حل مسأله و هیمنه و زخم کاری این مسأله تأکید می‌کند.

منابع و مأخذ

- آقاگل‌زاده، فردوس و افخمی، علی، (۱۳۸۳ ش). زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن. مجله زبان‌شناسی، ۱۹(۱)، صص ۸۳-۱۰۳.
- آقاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۰ ش). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس؛ ممسنی، شیرین، (۱۳۸۶ ش). تحلیل زبان‌شناختی سازمان متن روایی «تنگسیر» در چهارچوب الگوی حل مسأله هوئی. پژوهش‌های ادبی، ۱۵(۴)، صص ۹-۳۰.

- البرزی، پرویز، (۱۳۸۶ش). مبانی زبان‌شناسی متن. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- پاینده، حسین، (۱۳۹۴ش)، گشودن رمان، تهران: مروارید، چاپ دوم.
- پورابراهیم، شیرین؛ آفاگل‌زاده، فردوس، (۱۳۹۴ش). بررسی ساختار روایی داستان حضرت موسی (ع) در سوره اعراف. فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۳(۲)، صص ۹۶-۷۲
- صیادانی، علی؛ غیبی، عبدالاحد؛ باقری اوزان، سپیده، (۱۴۰۲ش). تحلیل زبان‌شناختی سازمان متن روایی «لن أعیش فی جلباب أبی» اثر احسان عبدالقدوس بر اساس الگوی حل مسأله مایکل هوئی، مجله علم زبان، مقاله ۸، دوره ۱۰، شماره ۱۷، فروردین ۱۴۰۲، صص ۲۸۰-۲۴۷
- عبدالله، زهرا، (۲۰۱۷م). علی مائده داعش، بیروت: دارالآداب.
- فمی تفرشی، زینب؛ ابوعلی رجا، (۱۴۰۳ش). بررسی شخصیت پردازی رمان علی مائده داعش بر اساس نظریه قدرت و گفت‌وگو، دوره ۱۷، شماره ۱ - شماره پیاپی ۴۳، صص ۸۷-۶۵
- قاسمی اصل، زینب؛ الیاسی مفرد، حسین، (۱۴۰۱ش). بازتابی خشونت در رمان علی مائده داعش با تکیه بر نظریه اسلاوی ژیزک، مجله ادب عربی، شماره ۱، صص ۶۴-۴۳.
- ماهوزی، زهرا، بلاوی، رسول، زارع، ناصر، (۱۴۰۰ش). نقد جامعه‌شناختی رفتار داعش علیه زنان در رمان «علی مائده داعش» اثر زهراء عبدالله. نقد ادب معاصر عربی، ۱۱(۲۰) (پیاپی ۲۲)، صص ۲۸۸-۲۶۵
- مرتاض، عبدالملک، (۱۹۹۸م). فی تقنیات الروایة، الكويت: دارالمعرفة.

References

- Abdallah, Z. (2017). 'Ala Ma'idat Da'esh [At the Table of ISIS]. Beirut: Dar Al-Adab.
- Aghagolzadeh, F. (2011). Critical discourse analysis. Tehran: Elm va Farhangi Publications. [in Persian]
- Aghagolzadeh, F., & Afkhami, A. (2004). Text linguistics and its approaches. *Journal of Linguistics*, 19(1), 83-103. [in Persian]
- Aghagolzadeh, F., & Mamasani, Sh. (2007). A linguistic analysis of the narrative structure of "Tangsir" based on Michael Hoey's problem-solution pattern. *Literary Researches*, 15(4), 9-30. [in Persian]
- Crystal, David An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages, U.K: Blackwell, 1992.
- Fahmi Tafreshi, Z., & Abouali, R. (2024). Character analysis of the novel 'Ala Ma'idat Da'esh based on Foucault's theory of power and discourse. *Journal of Arabic Contemporary Literature Criticism*, 17(1), 65-87. [in Persian]
- Halliday, M.A.K., An Introduction to Functional Grammar, ed. Edward Arnold. 2nd ed., London: Routledge ۱۹۹۴.
- Hoey, Michael Textual Interaction: An Introduction to Discourse Analysis, London: Routledge ۲۰۰۱.
- Mahoozi, Z., Balavi, R., & Zare', N. (2021). A sociological critique of ISIS's behavior toward women in the novel 'Ala Ma'idat Da'esh by Zahra Abdallah. *Contemporary Arabic Literature Criticism*, 11(22), 265-288. [in Persian]
- Mortadh, A. (1998). Fi Taqniyat al-Riwaya [On the Techniques of the Novel]. Kuwait: Dar Al-Ma'rifa.
- Payandeh, H. (2015). Unlocking the novel (2nd ed.). Tehran: Morvarid. [in Persian]
- PourEbrahim, Sh., & Aghagolzadeh, F. (2015). A narrative structure analysis of the story of Prophet Moses (PBUH) in Surah Al-A'raf. *Quranic-Literary Studies Quarterly*, 3(2), 72-96. [in Persian]
- Sayadani, A., et al. (2023). A linguistic analysis of the narrative structure of Lan A'ish fi Jilbab Abi by Ihsan Abdel Quddous based on Michael Hoey's problem-solution pattern. *Language Science Journal*, 10(17), 247-280. [in Persian]